

تحلیلی بر قضا و قدر الهی و رابطه آن با اراده و اختیار

ثریا فلّاح پور^۱، رضا بیرانوندی^۲، محمدمهدی کریمی نیا^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ طلبه سطح دو (کارشناسی) فقه و اصول، حوزه علمیه فاطمیه خرم آباد، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ پژوهشگر و فعال فرهنگی، مدرّس و شاغل در آموزش و پرورش استان لرستان

^۳ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم،

^۴ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پیامبران الهی از طرف خداوند برای هدایت بشر فرستاده شدند و با ارائه برنامه های مدون در زمینه توحید، معاد، عدالت و چراغ هدایت و راهنمای انسانها برای رسیدن به سعادت اخروی بوده اند. یکی از مسائلی که همواره در تعالیم دینی مطرح شده ، بحث قضا و قدر است که از پیچیده ترین مباحث دینی و علمی به شمار رفته و در ادوار مختلف فلاسفه و علما روی آن و رابطه اش با اختیار انسان بحث کرده و نظرات مختلفی بیان نموده اند. قضا و قدر یک بحث کلامی است که در آن مشخص می شود که حوادث جهان و سرنوشت انسان ها تا چه اندازه به خواست و مشیت الهی مرتبط بوده و تا چه اندازه به قدرت اختیار و انتخاب انسان ها باز می گردد. در این مقاله با توجه به برخی آیات قرآن، روایات و کتب مختلف ضمن معنانشناسی قضا و قدر و بیان اقسام آن، به تحلیل فلسفی و بیان رابطه سرنوشت با افعال اختیاری انسان می پردازیم.

واژه های کلیدی: قضا، قدر الهی، اراده، اختیار، دستورات اسلامی.

مقدمه:

قضا و قدر از اصیل ترین مباحث فلسفی و کلامی است که از صدر اسلام تا عصر کنونی، همواره در میان دانشمندان این رشته، مورد بحث و نظر بوده و کتاب ها و رساله های فراوانی از دیدگاه های گوناگون پیرامون آن نگاشته شده است. هر چند این موضوع مختص آیین خاصی نیست، اما با توجه به کثرت احادیث و روایاتی که پیرامون آن وارد شده، به نظر می رسد توجه اسلام و مسلمین بویژه به این بحث، محسوس تر است (علی پور، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

همچنین با نگاهی گذرا به تاریخ، متوجه اهمیت مبحث قضاء و قدر در میان متکلمین و جنجال فرقه های کلامی و دینی در این مسئله می شویم. نمونه بارز آن دعوای جبری مسلکان اشعری و اهل تفویض از معتزله است که اشاعره، هر رویدادی را مطلقاً از خدا دانسته و نقش انسان را کاملاً نفی می کرده اند. در مقابل، معتزلیان انسان را دایره مدار هر حادثه ای و مطلقاً مختار و آزاد معرفی کرده اند (دیرباز، امجدیان، ۱۳۹۰، ص ۶).

ضرورت پرداختن به مساله قضاء و قدر آن گاه با اهمیت تر می شود که ببینیم برخی از جبرگرایان که اغلب طیف های مذهبی را تشکیل می دهند با استناد به آموزه های دینی پندار جبر را آموزه ای دینی تلقی می کنند و از جمله دستاویزهای آنان مساله تقدیر و قضا و قدر الهی است که به سبب آن خداوند نه تنها عالم به چگونگی امور عالم ممکنات است بلکه خود پیش از خلقت نظام نامه آن را تعیین و حکم کرده که وقایع عالم بر حسب آن تقدیر و نظامنامه پیشین واقع شود و از آن تخلف نکند (علی پور، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

در مبحث قضاء و قدر سؤالات مختلفی مطرح می شود از جمله اینکه، رویدادها و حوادثی که در زندگی انسان، به دست او یا برای او رخ می دهد آیا اموری هستند که از پیش برای انسان تعیین شده و انسان در اعمال و افعالش مجبور است؟ یا اینکه انسان موجودی است مطلقاً مختار و می تواند هر فعل و کاری را بدون هیچ حدی مطابق میل خود انجام دهد و هیچ اجباری او را مجبور به انجام عملی نمی کند؟ و یا اینکه شکل سومی در کار است و دو فرض مذکور را رد می کند؟ (دیرباز، امجدیان، ۱۳۹۰، ص ۶).

این سؤال و صدها سؤال مشابه ما را بر آن داشت که در زمینه قضاء و قدر و رابطه آن با اراده و اختیار تحقیق کرده و به نوشتن مقاله مذکور بپردازیم. به خاطر ارتباط تنگاتنگی که تفسیر قضاء و قدر با توحید افعالی دارد، ابتدا توحید افعالی خداوند از نگاه فلاسفه تبیین می گردد.

توحید افعالی:

توحید افعالی خداوند، عبارت است از: «درک و شناخت این که جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات، فعل او، کار او و ناشی از اراده اوست، موجودات عالم چنان که در ذات استقلال ندارند و قائم به او و وابسته به او هستند در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند و در نتیجه خداوند چنان که در ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۰).

به عبارتی توحید افعالی یعنی «افراد و جدا کردن فعل حق تعالی از فعل غیر حق تعالی، به معنای اثبات فاعلیت مطلق برای خداوند متعال و نفی فاعلیت از غیر او آنگاه که خداوند تعالی با افعالی متجلی می‌شود» (التهانوی، ۱۹۹۶، جزء اول، ص ۵۲۹).

علمای مسلمان بر توحید افعالی دلایل عقلی و قرآنی مطرح کرده‌اند. از جمله آنها آیاتی است که در آنها خداوند آفریننده همه چیز معرفی شده است. اشاعره با استناد به توحید افعالی، انسان را موجودی مختار نمی‌دانند. معتزله توحید افعالی را می‌پذیرند؛ اما افعال اختیاری انسان را فعل خدا نمی‌دانند و فقط به خود انسان نسبت می‌دهند. شیعیان امامیه هردو دیدگاه را نادرست می‌دانند و بر این باورند که توحید افعالی با اختیار انسان ناسازگار نیست. آنها افعال اختیاری انسان را در طول فعل خداوند می‌دانند و آنها را هم به خدا و هم به انسان نسبت می‌دهند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۰). توحید افعالی دارای اقسامی است که در این مقاله به بررسی دو قسم آن یعنی توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت می‌پردازیم.

توحید در خالقیت:

یکی از شاخه‌های توحید، توحید در خالقیت است. توحید در خالقیت یعنی اینکه در جهان هستی، بیش از یک خالق اصیل و مستقل نداریم و خالقیت علل دیگر در طول خالقیت او است و به اذن و فرمان او صورت می‌گیرد. در بحث توحید خالقیت، خداوند را نباید فاعل ماسوی، بلکه باید خالق ماسوی دانست. ابن‌سینا بر این باور است که قول به فاعلیت خداوند نسبت به ماسوی، منجر به محال می‌شود. او در توجیه کلامش می‌گوید: از آنجا که هر فاعلی با فعلش کامل می‌شود، اگر به فاعلیت خداوند قائل شویم به نحوی او را محتاج غیر دانسته ایم که باطل است (ابن‌سینا، رساله عروس، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶).

بنابراین خداوند را باید خالق عالم دانست نه فاعل عالم. ملاصدرا در تأکید این کلام می‌گوید: «خداوند تنها متّصف به افاضه وجود است و ایجاد او به عین ذات است و نمی‌توان او را به هیچ فعلی متّصف کرد» (الشیرازی، ۱۹۸۱م، ص ۱۸۸). فلاسفه اعتقاد دارند که همه نظام‌ها و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل خدا و کار او و ناشی از اراده خداست (صافحیان، ۱۳۷۸، ص ۳). موجودات عالم همچنان که در ذات خود، استقلال وجودی از خدا ندارند در مقام تأثیر و علیّت هم استقلال ندارند. در نتیجه خدا همانطور که در ذات خود شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد (ابن‌سینا، رساله در حقیقت و کیفیت ...، ۱۳۸۳، ص ۷).

همچنین این اعتقاد وجود دارد که خداوند متعال عالم را بر اساس حکمت و اختیار خویش و در جهت ظهور ذات خداوندی اش خلق نموده، و الا این خلاف حکمت و اختیار خداوند حکیم است که ناپیدایی و عدم ظهور را که آخس از پیدایی و ظهور است، بر پیدایی و ظهور ترجیح دهد (المجلسی الاصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۸۷، ص ۱۹۹ و ۳۴۴). بنابراین هدف خلقت، تجلی ذات خداوند بر اساس حکمت و اختیار او است (ابن‌سینا، التعلیقات، ۱۴۰۴، ص ۷۱).

توحید در ربوبیت:

توحید در ربوبیت به این معناست که مدبّر و کارگردان جهان فقط خداست و تنها اوست که می‌تواند به صورت مستقل در تمام شئون آفریدگان خود تصرف کند و آنها را تدبیر و اداره کند (مصباح یزدی، خدشناسی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۲). در آفرینش و تدبیر جهان، ربوبیت جدای از آفرینش نیست و ربوبیت در حقیقت ادامه آفرینش است. از آنجا که خالقیت جهان منحصر در خداوند است، پس ربوبیت و تدبیر جهان نیز به خداوند اختصاص دارد (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۲۶).

زیرا کسی که چیزی را نیافریده و نسبت به آن سلطه و مالکیت حقیقی ندارد، نمی‌تواند آن را تدبیر کند و پرورش دهد. این کار تنها در توان آفریننده و مالک آن چیز است که از همه جهات درونی و برونی آن آگاه است. پس توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت را در پی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۲۷).

مفهوم شناسی قضاء و قَدَر:

واژه قضاء بمعنای گذراندن و به پایان رساندن و یکسره کردن و نیز بمعنای داوری کردن که نوعی یکسره کردن اعتباری است بکار می‌رود و واژه قَدَر و تقدیر بمعنای اندازه و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن استعمال می‌شود و گاهی قضاء و قَدَر بصورت مترادفین بمعنای سرنوشت به کار می‌رود و گویا نکته استفاده از واژه نوشتن در ترجمه آنها این است که بر حسب تعالیم دینی قضاء و قَدَر موجودات در کتاب و لوحی نوشته شده است. (سعیدی مهر، ج ۱، ص ۳۹۹، ۱۳۷۷).

در اصطلاح قَدَر و تقدیر الهی این است که خداوند برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق می‌یابد و قبل از مرحله نهایی، دارای مراتب تدریجی است و شامل مقدمات بعید و متوسط و قریب می‌شود و با تغییر بعضی از اسباب و شرایط و سقوط آن در یکی از مراحل تغییر می‌یابد و این تغییر، تغییری در تقدیر بشمار می‌رود. قضاء الهی اینست که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده، آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند. این مرحله، دفعی و مربوط به فراهم شدن همه اسباب و شرایط و نیز حتمی و نهایی و غیر قابل تغییر است (همان، ج ۱، ص ۴۰۰، ۱۳۷۷).

اقسام قضاء و قَدَر:

اگر بخواهیم قضاء و قَدَر را دسته بندی کنیم می‌توان آنها را به دو دسته قضاء و قَدَر علمی و عینی تقسیم کرد (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۱) که در ادامه به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

قضاء و قَدَر علم:

مقصود از قضای علمی آن است که خداوند از ضرورت وجود اشیا در ظرف تحقق علل آنها آگاه است؛ یعنی خدا از ازل می‌داند که هر یک از اشیا در شرایط خاصی و تحت تأثیر اسباب و علل خاصی موجود می‌شوند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

مقصود از تقدیر علمی آن است که، خداوند پیش از آفرینش هر چیزی به خصوصیات و حدود و اوصاف آن، علم دارد. این خصوصیات در مجردات، به ویژگیهای ذاتی و ماهوی آنها مربوط می‌شود و در موجودات مادی، علاوه بر ویژگیهای ذاتی، شامل مختصات زمانی، مکانی، ابعاد، مقادیر و... می‌گردد. بنابراین، خدا از ازل می‌داند که هر یک از مخلوقات او دارای چه ویژگیها و اوصافی هستند (همان).

قضاء و قَدَر عینی:

منظور از تقدیر عینی این است که، خداوند هر مخلوقی را با اندازه، شرایط، خصوصیات و توان‌های مخصوصی به وجود می‌آورد (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۶). تقدیر عینی هر شیء بر حسب مرتبه وجود آن متفاوت است. تقدیر مجردات عبارت است از تعیین حدود ذاتی و ماهوی آن، ولی در مادیات، تعیین شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات کیفی و کمی و اوصاف عرضی مانند زیبایی، سلامتی و ... در حوزه تقدیر قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۳۷۰).

منظور از قضای عینی آن است که، خداوند ضرورت وجود را به مخلوقات خویش اعطا می‌کند و از طریق نظام اسباب و علل، وجود آنها را تعیین خارجی می‌بخشد (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۱) و مقتضای قضای عینی خداوند این است که، وجود پدیده‌ها از آغاز پیدایش تا پایان عمر، بلکه از هنگام فراهم شدن مقدمات، تحت تدبیر حکیمانه خداوند و به اراده او است. قضا و قَدَر عینی بر خلاف قضا و قَدَر علمی بر وجود اشیا مقدم نیست، بلکه با وجود و پیدایش اشیا مقارن و همراه است (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۶).

قضا و قَدَر از دیدگاه آیات و روایات :

در قرآن و سنت، آیات و روایات فراوانی در مورد قضاء و قَدَر وجود دارد که در اینجا، به نقل مواردی از آنها می‌پردازیم: در پاره ای روایات، به معنای قضا و قَدَر اشاره شده است. برای نمونه در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «مَعْنَا الْقَدَرِ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ ...»؛ معنای قدر، اندازه گیری چیزی از طول و عرض است و معنای قضا، تأیید حکم بعد از صدور حکم است (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱ق، ص ۲۴۴).

و همچنین از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَهُ، فَإِذَا قَدَرَهُ قَضَاهُ، فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ»؛ خداوند هرگاه چیزی را اراده کند، آن را مقدر می‌نماید و چون مقدرش سازد حکم آن را صادر می‌کند و چون حکمش را داد به اجرائش در می‌آورد. (همان)

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که از قضا و قَدَر علمی خداوند حکایت می‌کنند در این آیات، معمولاً از علم خداوند با لفظ «کتاب» تعبیر شده است (المجمع العالمی لمعرفة الشیعه، مساله قضا و قدر، ۱۳۹۵). برای نمونه، آیات زیر را از نظر می‌گذاریم:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران/ ۱۴۵)؛ و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمی‌میرد. (خداوند مرگ را) به عنوان سرنوشتی معین (مقرر کرده است).

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید/ ۲۲)؛ هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتاب است. این، بر خدا آسان است.

در آیات دیگری به قضاء و قَدَر عینی خداوند اشاره شده است در بیان قضای عینی می‌توان به آیات زیر استشهاد کرد:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا» (انعام/ ۲)؛ اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را (برای شما) مقرر داشت.

«وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/ ۱۱۷)؛ و چون کاری را اراده کند، فقط می گوید: باش. پس (فوراً) می شود.

آیات زیر نیز بر تقدیر عینی خداوند دلالت دارند:

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ. وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَىٰ» (اعلیٰ/ ۲ و ۳)؛ همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود.

«مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (عبس/ ۱۹)؛ او را از نطفه ای آفرید پس او را اندازه گیری کرد.

مساله قضا و قدر در روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی (ع) از جهات گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِأَرْبَعٍ: يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَ يُؤْمِنُ بِالْمَوْتِ، وَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ يُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ»؛ هیچ بنده ای ایمان (حقیقی) نیاورد مگر آنکه به چهار چیز مومن شود: شهادت بدهد که غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست و اینکه من پیامبر خدایم و مرا به حق مبعوث داشته است و به رستاخیز پس از مرگ ایمان آورد و به تقدیر الهی مومن گردد (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۴).

و همچنین از امام سجاد (ع) نقل شده: «الْصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنْ قَضَاءِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَىٰ عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ»؛ صبر و خشنودی از قضای الهی، اصل و اساس اطاعت خداوند است. هر که صبر و رضا در برابر قضای الهی داشته باشد، جز خیر برای او نخواهد بود (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۹۹).

در پاره ای سخنان اهل بیت (ع) نیز بر دشواری درک حقیقت قضا و قدر تاکید شده است. حضرت علی (ع) در پاسخ به کسی که درباره قضا و قدر پرسیده بود، فرمود: «طَرِيقٌ مُّظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ أَلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ»؛ راهی است تاریک، پس در آن گام ننزید و دریایی است ژرف، پس در آن داخل نشوید و سرّ خدا است، پس خویش را برای فهم آن به زحمت نیندازید (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۲۶).

سرنوشت و اختیار:

یکی از مهمترین مسائلی که در ارتباط با قضا و قدر وجود دارد، نسبت آن با اختیار است. در مورد تقدیر یا سرنوشت انسان ها، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول می گوید: سرنوشت هر کس از روز نخست، بدون اطلاع و حضور او، از طرف خداوند تعیین شده، بنابراین هر کس با سرنوشت معینی از مادر متولد می شود که قابل دگرگونی نیست. هر انسانی نصیب و قسمتی دارد که ناچار باید به آن برسد. چه بخواهد و چه نخواهد و کوشش های او برای تغییر سرنوشت بیهوده است. براساس این دیدگاه، بدیهی است که انسان موجودی مجبور و بی اختیار است. بررسی منابع اسلامی نشان می دهد این تفسیر مورد تأیید اسلام نیست. قبول و پذیرش آن، تمام مفاهیم مسلم اسلامی از قبیل تکلیف، جهاد، سعی و کوشش و استقامت و غیره را به هم می ریزد (پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، تقدیر و سرنوشت انسان، ۱۳۸۹).

استاد مطهری می گوید: «اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد». (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸۴).

در دیدگاه دوم از سرنوشت، در عین حال که دست تقدیر الهی در زندگی انسان را مردود نمی داند، نقش انسان را نیز در تعیین سرنوشت زندگی او می پذیرد. در این دیدگاه، اختیار داشتن انسان، جزئی از تقدیرات الهی است و انسان سرنوشت زندگی خویش را تعیین می کند. تردیدی نیست که خداوند برای هر چیزی علت ها و اسباب هایی قرار داده که هستی و مشخصات آن بستگی به آن ها دارد. این طور نیست که هر چه در جهان پدید می آید، اتفاقی و بی حساب باشد. همان گونه که در بارش برف و باران و عواملی دخالت دارد و هرگز چنین کاری بی علل و اسباب انجام نمی پذیرد، کارهای بشر نیز از روی تصادف و اتفاقی صورت نمی گیرند، بلکه نخست چیزی را تصور می کند، سپس به آن می اندیشد و پس از آن که فایده واقعی یا پنداری آن را پذیرفت، در انجام آن می کوشد. پس وقوع هر حادثه ای در جهان علت و سببی دارد. این نظامی تخلف ناپذیر است و خداوند چنین مقرر کرده است. بدیهی است این مسئله با اصل آزادی و اختیار انسان هم منافات ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و عللی است که خداوند خواسته و مقدر نموده که بشر کارهای خود را به اراده خود انجام دهد و سرنوشت خویش را رقم زند (پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، قضا و قدر، ۱۳۹۷).

نقش اختیار در تفاوت بین انسان و موجودات جهان:

خداوند، جهان را بر اساس دو عنصر مهم «نظام مندی» و «عدالت»، آفریده است. وجود اختلاف و تفاوت در میان موجودات، لازمه وجود قوانین و نظام های ضروری حاکم بر عالم، به ویژه، نظام ضروری علت و معلولی است (پرسمان، نقش مقدرات در زندگی، ۱۳۷۸). خداوند، همه جهان را با یک اراده آفریده است و اراده او، از مجرای همین قوانین و نظام خاص علت و معلولی، تحقق می یابد. از طرف دیگر، معنای حاکمیت قوانین و نظام های ضروری و تخلف ناپذیر، آن است که نظام عالم، یک نظام طولی و سلسله مراتبی است که در آن، هر موجودی در هر مرتبه و جایگاهی از آن سلسله مراتب که قرار دارد، همان مرتبه و جایگاه، هویت او را تشکیل می دهد. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰؛ پرسمان، ۱۳۷۸).

یکی از برتری های انسان نسبت به سایر موجودات که نقش اساسی را در فرآیند تکاملی حیات انسان ایفا می کند، عنصر اختیار است و اختیار، چیزی نیست جز اعطای مسئولیت و در نتیجه، تکلیف سازندگی به انسان و انسان، چون موجودی مختار است، در مقابل اعمال و افکار خود، مسئولیت و تکلیف پیدا می کند و شاید به دلیل وجود همین عنصر مهم، ظرف وجودی او، ظرفی از پیش تعیین و تعریف نشده و انعطاف پذیر است؛ یعنی، ظرفیت و استعداد او، کاملاً به فعالیت های اختیاری معرفتی و معیشتی او بستگی دارد (پرسمان، قضا و قدر و اراده انسان، ۱۳۸۶).

خداوند، ضمن دادن اختیار، برنامه زندگی سعادت مندانه را نیز از طریق پیامبران و سفیران خود، در اختیار انسان نهاده است. از این رو، انسان ضمن این که تکلیف پیدا می کند، باید پاسخ گوی اعمال و افعال خود باشد و به تناسب عمل، پاداش یا کیفر ببیند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۸۸-۸۹؛ پرسمان، ۱۳۸۶).

انسان ها، هم از نظر استعداد و هم از نظر شرایط اقتصادی و سیاسی، در وضعیت های مختلفی قرار دارند. این تفاوت ها، به دلیل اهداف و فلسفه خاصی است که بر جریان آفرینش انسان حاکم است. بسیاری از ارزش ها، در پرتو اختلافات، شکل می گیرند. عدالت، وقتی معنا پیدا می کند که ظلمی مشهود و ملموس باشد و عدالت خواهی، وقتی قابل تصور است که ستم گری در کار باشد. در رویارویی فقر و غنا نیز همین نکات وجود دارد. بسیاری از احساسات عمیق و ارزشمند انسانی، در این تقابل ها شکل می گیرند. تکالیف خداوند و بازخواست او از بندگان در قیامت نیز متناسب با امکاناتی است که در اختیار آنان قرار دارد. حساب ثروتمندان در قیامت و مسئولیت آنان در دنیا، با حساب فقرا و مسئولیت شان برابر نیست و اقشار مختلف مردم، به وسیله فقر و غنایشان، مورد امتحان قرار می گیرند. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۹۰؛ پرسمان، ۱۳۸۶)

رابطه قضاء و قَدَر با اراده و اختیار:

این که از یک طرف مسئله تقدیر الهی مطرح است و از طرف دیگر اختیار انسان، به این معنا است که خداوند مقرر کرده که انسان با اختیار و اراده خود، یکی از راه ها را انتخاب کند. راهی که انسان با اراده خود انتخاب کرده، همان است که مقدر است. خداوند به قضا و قَدَر مقرر کرده که انسان با اختیار خود، آن راهی که خداوند از ازل می داند، انتخاب کند. پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را به انجام یک طرف مجبور سازد. انسان به هر سو که رو آورد، همان قضاء و قَدَر او است که با دست خود آن را انتخاب می کند (پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، جبر و اختیار، ۱۳۹۰).

چنانکه امام علی(ع) از پای دیوار کجی برخاست و پای دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ پاسخ داد: "از قضای خدا به قَدَر وی و قضای دیگری فرار می کنم". (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۹، باب ۶۰، حدیث ۳) بنابراین انسان فقط یک نوع سرنوشت ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آنها جانشین دیگری گردد، مثلاً اگر کسی بیمار شود و معالجه کند و نجات پیدا کند، به موجب سرنوشت و قضاء و قَدَر است (پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، جبر و اختیار، ۱۳۹۰).

قضاء و قَدَر معین کرده که هر چیزی اثر خود را داشته باشد و من با آگاهی که دارم، چیزی را انتخاب می کنم که اثر خوب داشته باشد. البته گاهی انسان در آزادی و انتخاب اشتباه می کند و چیزی را که صحیح می دانسته، صحیح نبوده، یا چیزی را که علت می پنداشته، علت واقعی نبوده است. اصل قضاء و قَدَر با اصل آزادی و اختیار انسان منافات ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است. یعنی خداوند خواسته و مقدر نموده که بشر کارهای خود را به اراده خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند (دانشنامه اسلامی، قضا و قدر، ۱۳۹۷).

این که می گوئیم کارهای انسان هم به اختیار خود او است و هم قضاء و قَدَر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر سرنوشت خود را تعیین کند. بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، صص ۱۸۰-۱۸۷).

بشر در کارهای ارادی خود مانند سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند. نیز مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همین که در شرایط معین رشد و نمو قرار گرفت، خواه ناخواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی می‌کند. هم چنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را در سر چهارراه هایی می‌بیند و هیچ گونه اجباری که فقط یکی از آن‌ها را انتخاب کند ندارد و سایر راه‌ها بر او بسته نیست. انتخاب یکی از آن‌ها به نظر، فکر، اراده و تشخیص او بستگی دارد (دانشنامه اسلامی، قضا و قدر، ۱۳۹۷).

قضاء و قدر از عقاید قطعی اسلامی است که در کتاب و سنت وارد شده و دلایل عقلی نیز آن را تأیید می‌کند. قضاء بمعنای گذراندن و به پایان رساندن و تقدیر بمعنای اندازه‌گیری است و از این روی مرتبه تقدیر قبل از مرتبه قضاء خواهد بود. تقدیر و قضاء از صفات فعلیه الهی است و برای تعیین جایگاه آنها باید مراتب فعل را مورد توجه قرار داد. اشکال اصلی در مورد قضاء و قدر الهی این است که اگر افعال اختیاری انسان هم مشمول آنها باشد جایی برای انتخاب و اختیار وی باقی نمی‌ماند. در پاسخ این اشکال باید گفت که تعلق اراده و قضاء و قدر الهی به افعال انسان در طول تعلق اراده انسان است و با آن مزاحمتی ندارد (مکارم شیرازی، سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۵۱).

با توجه به مطالب گفته شده، روشن شد که فاعل اصلی هر فعلی که در عالم رخ می‌دهد، خداوند است و تمام موجودات هم در خلقت و هم در بقا وابسته به ذات ازلی او هستند و موجودی که از خود چیزی ندارد، نمی‌تواند چیزی به کسی یا شیئی اعطا کند. بنابراین مؤثر حقیقی خداوند است، اما باید دانست که از جانب خداوند متعال و بر طبق قضاء و قدر الهی، انسان مختار است، یعنی در انجام افعال خود اراده و اختیار دارد. انسان در قوام و برپایی خویش محتاج خداوند است و خداوند نیز به واسطه علل فراوان، برپایی و توانایی های مختلفی، از جمله اختیار را برای او فراهم کرده و انسان نیز با اختیاری که خدا به او بخشیده، فعلی را انجام می‌دهد (دیرباز، امجدیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

نتیجه گیری:

در مقاله حاضر به جهت بیان رابطه قضاء و قدر الهی با اراده و اختیار انسان، به تشریح توحید افعالی خداوند و معنای قضاء و قدر پرداخته شد. در بحث توحید افعالی با اثبات توحید خالقیت و توحید ربوبیت، بیان می‌شود که موجودات عالم چه در خلقت و چه در بقاء متکی بر خداوند می‌باشند. پس تنها مؤثر واقعی در جهان خداوند است. بعد از روشن شدن این مسئله، با تشریح معنای قضاء و قدر و اقسام آن روشن می‌گردد که هر پدیده‌ای در عالم علت، اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی دارد. قضاء و قدر یعنی بایستگی قانون علیت و فراگیری آن در جهان. با این توصیف هیچ گاه اختیار از انسان سلب نمی‌شود، زیرا هر عملی زمانی تحقق می‌یابد که علت کامل آن حاصل شود. این قانون افعال انسان را نیز شامل می‌شود و از طرفی زمانی که انسان، اراده و اختیارش را به سایر علل اضافه کند، فاعلیتش نسبت به اعمالش کامل می‌گردد و تنها در این صورت است که فعل از او سر می‌زند. اگر انسان اراده و اختیاری در زندگی نداشته باشد و به حکم قضاء و قدر محکوم به خوشبختی و بدبختی ذاتی باشد، رسالت انبیاء در زمینه تعلیم و تربیت و هدایت بشر برای رسیدن به سعادت اخروی عبث و بیهوده خواهد بود. با توجه به مطالب بیان شده در مقاله می‌توان گفت که اگر چه فاعل حقیقی خداوند است اما خود خداوند

براساس قضاء و قَدَرش قدرت اختیار را به انسان بخشیده، تا بتواند برای سعادت خود و تامین نیازهای زندگی تلاش کند و به اندازه تلاشی که می کند نتیجه خواهد گرفت؛ چرا که خداوند تقدیر او را بر اساس تلاش او می نویسد و با اینکه خداوند سرنوشت انسان را معین می کند و همه امور به خداوند منتهی می شود، اما تلاش انسان در سرنوشت او بی تاثیر نیست و طبق آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) خداوند به اندازه تلاش انسان سرنوشت او را معین می کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، التعليقات، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله مراتب موجودات و اسباب و مسببات، ج ۲، ۱۳۸۳.
۵. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، رساله عروس، ضمن رسائل فلسفی (ضمن کتاب حکمت بوعلی)، ج ۳، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۲.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۵، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۷. ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ۱۳۷۱ق.
۸. التهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، تحقیق علی دحروج، بیروت: مكتبة ناشرون، ۱۹۹۶م.
۹. الشیرازی، محمد ابن ابراهیم، الحکمة المتعالیه، ج ۶، چ ۳، بیروت: دار أحياء للتراث، ۱۹۸۱م.
۱۰. المجلسی الاصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الطهارة، ج ۸۷، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۱. پایگاه المجمع العالمی لمعرفة الشیعه، مساله قضا و قدر، ۱۳۹۵، www.shiastudies.com.
۱۲. پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، تقدیر و سرنوشت انسان، ۱۳۸۹، www.pasokhgoo.ir.
۱۳. پایگاه مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، جبر و اختیار، ۱۳۹۰؛ قضا و قدر، ۱۳۹۷، www.pasokhgoo.ir.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۵. دیرباز، عسگر؛ امجدیان، قاسم، قضا و قدر و ارتباط آن با مسئله اختیار، ۱۳۹۰.
۱۶. ربانی گلیپایگانی، علی، عقاید استدلالی، ج ۱، ۱۳۹۳ش.
۱۷. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸۱ - ۳۹۵.

۱۸. ر.ک: مطهری، مرتضی، عدل الهی، ج ۱، ۱۳۷۶؛ جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، ج ۱، ۱۳۷۸.
۱۹. سایت پرسمان، نقش مقدرات در زندگی، ۱۳۷۸؛ قضا و قدر و اراده انسان، ۱۳۸۶، www.porseman.com.
۲۰. سایت دانشنامه اسلامی، قضا و قدر، ۱۳۹۷، www.wiki.ahlolbait.com.
۲۱. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، ج ۲، ص ۱۷۱، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق؛ حمود، محمد جمیل، الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیة، ج ۱، ص ۳۰۷، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الإلهیات، تلخیص، ربانی گلیپایگانی، علی، ص ۲۲۶ و ۲۲۷، چاپ یازدهم، ۱۴۲۸ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، الإلهیات، ج ۲، ص ۶۴، ۱۴۱۲ق؛ جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ۱۳۹۵ش.
۲۴. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۹۹، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.
۲۵. شیخ صدوق، التوحید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
۲۶. صافحیان، محمد، تبیین فلسفی توحید فاعلی، ۱۳۷۸.
۲۷. علی پور، نجمه، قضا و قدر و تاثیر دعا بر قضا و قدر از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، خداشناسی، ۱۳۸۹ش.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۳۷۰.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۷، ۱۳۸۷.
۳۱. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۳۲. مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، پاسخ به پرسش‌های مذهبی، ناشر: مدرسه الامام علی (ع)، چاپ دوم، ص ۵۱، ۱۳۷۷.